

#### ■ زهرا خواجویی نژاد

همه‌چیز در عرض ۲۰ دقیقه اتفاق افتاد. اتفاقی که باعث بهت و نگرانی همه‌ی همشهریان شده است. یک جوان ۳۶ ساله برای تزریق آمپول سفتریاکسون به یکی از درمانگاه‌های شهر می‌رود و به محض تزریق در کمتر از چند دقیقه به دلیل حساسیت دچار ایست قلبی و تنفسی می‌شود. چرا سابقه حساسیت به این آمپول از سوی پرستار تزریقات پرسیده نشده است؟ چرا بلافاصله آمپول ضدحساسیت تزریق نشده‌است اگر فرد دچار ایست قلبی تنفسی شده است چرا بلافاصله احیا صورت نگرفته است؟ در آن درمانگاه پزشک حضور نداشته‌است؟ اگرچه رییس نظام‌پزشکی در توضیحاتی کلی سعی در روشن کردن ابعاد این قضیه داشت و مسئولان با پلمب یک‌روزه درمانگاه سعی در کمربند کردن ماجرا داشتند اما باز شدن درمانگاه و نصب پارچه‌ای با این مضمون که این درمانگاه به دلیل تعمیرات تا اطلاع ثانوی بسته است، باعث واکنش‌های فراوان مردم به این ماجرا شد که نکتد رآنتی در کار است و نکتد زور مسئولان این‌درمانگاه زیاد

است. همه این اتفاقات باعث شد صبح دیروز به خاخی احسان گلزاری برویم؛ جوان ۳۶ ساله‌ای که عصرجمعه ۱۲ آذر قربانی این ماجراشد.

پرسان‌پرسان و از طریق بزهای بزرگی که عکس احسان گلزاری روی آن است و در ابتدا و میانه کوچه نصب شده است خاشه‌شان را پیدا می‌کنیم. پسری جوان با موهای مجعد. همه‌جا عکس احسان دیده می‌شود. عکس‌هایی که با گل تزیین شدند و هرکجا چشم پدر و مادر به آن می‌افتد اشک‌شان جاری می‌شود. پدر احسان سر صحبت را باز می‌کند و با بعضی فروخورده سراغ اتفاقات داخل درمانگاه می‌رود. آن روز همراه پرستار نبوده است اما به لطف شاهدان از ریز ماجرا بااطلاع است؛ «همسایه‌ای دارم به نام آقای… ایشان از بخت‌مان همان عصر داخل تزریقاتی درمانگاه بوده‌است. اومی‌گوید عصر جمعه‌در قسمت تزریقاتی نوزاد نگرفتند و پودم و منتظر بودم که سرم تمام شود که دیدم احسان وارد تزریقاتی شد. جایی روی تخت‌ها نبود و آمد کنار من روی تخت نشست. پرستار تزریقاتی آمد سرم پشه‌بند اول می‌خواست توی دست راستش بزند نتوانست و داخل دست چپاش زد و رفت. به سه چهار ثانیه کشید تا ناگهان به من گفت دارد حالم بد می‌شود کف پاهایم می‌سوزد دارم آتش می‌گیرم. دیدم حالش دارد لحظه به لحظه بدتر می‌شود سریع سرم‌اش را بیستم بلند شدم و رفتم توی پذیرش و اتاق دکتر گفتم آقای دکتر بچه مردم دارد می‌میرد حالش خیلی بد است. دکتر گفت پرستار را صدا بزنید. دیدیم سیدیگی نمی‌کنند دو سه نفر شدید دوباره اومدیم گفتیم آقای دکتر تو رو قرآن، تو رو به جون مادرت قسم بچهی مردم مرد به دانش برسیدو زمانی دکتر بالای سرش رسید که کار از کار گذشته بود و دیدیم دکتر نمی‌تواند کاری کند به اورژانس نواختند



#### ■ هدی رضوانی

کودکان کار، کودکان بی‌سرپرست و کودکان بدسرپرست در سراسر کشور وجود دارد و آمار هولناکی سالانه از این کودکان منتشر می‌شود. رییس اورژانس اجتماعی کشور در ابتدای سال جاری از وجود بیش‌از ۱۴هزار کودک کار در کشور خبر داده که بسیاری از آن‌ها فاقد شناسه‌های هویتی هستند و روزبه‌روز تعدادشان بیشتر هم می‌شود. کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست را حمایت کنند و کودکان کار اما وضعیت مناسب‌تری نسبت‌به کودکان کار دارند. سهم کودکان کار در سیرجان حدود ۵۰ کودک و کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست حدود ۳۰۰ کودک است که به گفته‌ی مهتاب حسینی رییس بهزیستی سیرجان: تنها می‌توانند کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست را حمایت کنند و کودکان کار که عمدتاً غیرایرانی هستند از دریافت این همان حمایت‌ها بی‌بهره‌اند چراکه دارای خانواده هستند. خانواده‌هایی می‌مهر که آن‌ها را به کار برسر چهارراه‌ها وادار کرده‌اند. در گفت‌وگویی با رییس بهزیستی سیرجان از کودکان بی‌سرپرست، بدسرپرست و کودکان کار در این شهرستان می‌گوییم.

■ **مهم‌ترین نیاز و مشکل کودکان کار، بی‌سرپرست و بدسرپرست چیست؟**
مهم‌ترین نیاز کودکان: نیاز به آموزش و کسب دانش است که متأسفانه در خانواده‌های بی‌سرپرست یا بدسرپرست به

کاش همان اول به اورژانس زنگ زده بودیم. زمانی اورژانس رسید و می‌خواستند برانکاردر را داخل بیاورند اصلا جان نمی‌شد اتقدر که ممکن درمانگاه غیراستاندارد است و چقدر معطل شدیم تا برانکار داخل درمانگاه شد.

مادر احسان می‌گوید: «مگر پزشکان قسم نمی‌خورند که اگر هر کجا بیماری بود به داد مردم برسند، اصلا وقتی تو تزریقاتی جانیست به بیمارمان بگویند بروید یک جای دیگر اینقدر طالب بپول نباشند.

پدرش دوباره ادامه می‌دهد: «ما علاوه بر شاهدانی که آنجا داریم شواهد دیگری هم داریم از صدای ضجه احسان گرفته تا شواهد دیگر که اگر واقعا رسیدگی نکنند این‌ها را رو کنیم.

پدرش می‌گوید: «شنیده‌ایم مدیران این درمانگاه ۵ نفر هستند. من حرفم این است کسی که به این افراد مجوز درمانگاه داده است نباید روی کارشان نظارت کند؟ وقتی اسم درمانگاه روی جایی می‌گذارند باید کلیه امکانات را داشته باشند این آمپول می‌بایست زیر نظر پزشک تزریق شود، اگر حال کسی بد شد باید دستگاه احیا و اکسیژن داشته باشند، باید درمانگاه آمبولانس داشته‌باشد. هیچ‌کدام را درمانگاه نداشته فقط می‌گویند ما چندین بار به این درمانگاه تذکر دادیم اما ما زورمان نمی‌رسید.» او ادامه می‌دهد: «علاوه بر این‌ها

کلیه تزریقاتی‌ها باید آمپول ضدحساسیت داشته‌باشند، اصلا نداشته‌اند. داروخانه کنارشان بود می‌توانستند سریع تهیه کنند و اگر آمپول ضدحساسیت سریع تزریق شده بود از مرگ جلوگیری می‌شد. اگر واقعا یک آمپول دگزا توی این درمانگاه نیست، در این درمانگاه را نخته کنند. چرا می‌گویند او را در درمانگاه احیا کردند؟ شاهدانی که در درمانگاه بودند می‌گویند اصلا احیا صورت نگرفته و هرمرجع قضایی باشد ما شهادت می‌دهیم. عملیات احیا را هم ژانزاس ۱۱۵ دو هم زمانی که دیگر

کار از کار گذشته بوده انجام داده است. اورژانس را هم همراهیان احسان خبر کرده‌اند نه پرسنل درمانگاه. اگر عملیات احیایی بود چرا احسان زنده نموند؟ مگر می‌شود در یک درمانگاه که روزانه با صدها نفر سرکار دارند یک دستگاه اکسیژن یا احیا یا آمپول حساسیت نباشد؟ پدر احسان برای لحناتی سکوت می‌کند و سپس می‌گوید: «زمانی به من خبر دادند که احسان را به بیمارستان برده بودند و کار از کار گذشته بود. خود آقای رضوی رییس نظام پزشکی در مصاحبه با شبکه خبر می‌گوید: یک خانم ۵۵ ساله در این درمانگاه فوت کرده است و یک جوان ۳۶ ساله که در اثر حساسیت دچار ایست قلبی و تنفسی می‌شود و فوت می‌کند. اصلا صحبت از احیا نبوده‌است.

مادرش می‌گوید: «همه‌ی این اتفاقات ناشی از بی‌تفاوتی و بی‌وجدانی بوده است. صدای ضجه من هست که می‌گوید سوختم تا ما امروز نمی‌دانستیم بجهام اینقدر زجر کشیده تا فوت کرده است و هیچ‌کس به دانش نرسیده است. همش فکر می‌کردیم به محض تزریق تو کما رفته است.» او معتقد است: «درمانگاه‌ها برای اینکه نمی‌خواهند به نیروهای کاربلد پول بدهند یک‌سری نیروهای آماتور می‌گیرند که طرح و دودوشان را آنجا بگذرانند.»

پدر مرحوم گلزاری در جواب این سوال که شما شکایت کرده‌اید، گفت: «بله نه تنها به نظام‌پزشکی که حتی به دادسرا هم شکایت کرده‌ایم، او سپس متن شکایت و پیام‌داسرا را نشان‌مان می‌دهد و می‌گوید: «پسر ما رفته و دیگر زنده نمی‌شود تمام تلاش ما این است که مجوز درمانگاهی که دارد با جان آدم‌ها بازی می‌کند لگو شود. ما هم داریم یکسری تحقیقات انجام می‌دهیم. بحث یکی دود مورد اینجا نیست شاید پای پرونده‌های دیگر هم وسط باشد. تنها هدف‌مان از شکایت کردن

#### در گفت وگو با رییس بهزیستی سیرجان عنوان شد:

## خانواده‌های کودکان کار، آن‌ها را منبع درآمد می‌دانند

کودکی که سر می‌برند و سر چهارراه‌ها مشاهده می‌شوند به‌صورت غیرقانونی به‌کارگرفته‌شده‌اند. این اقدام جرم محسوب می‌شود و اگر گزارشی ارایه شود، اداره کار با این اقدام غیرقانونی کارفرمایان به‌شدت برخورد خواهد کرد.

■ **این کودکان از طرف بهزیستی چه حمایت‌هایی دریافت می‌کنند؟**

از کودکان کار غیرایرانی که نمی‌توانیم حمایت کنیم با مداخله اورژانس اجتماعی در خصوص کودکان کار ایرانی و غفلت خانواده از کودک، بهزیستی این کودک را تحت حمایت خود می‌گیرد. اگر خانواده امکان نگهداری کودک را نداشته باشد یا بستگان درجه یک وجود داشته باشند، کودک را به آن‌ها می‌سپارد. در غیر این صورت کودک به خوابگاه‌های بهزیستی منتقل می‌شود تا زمانی‌که خانواده شرایط نگهداری از او را پیدا کنند یا کودک به سن قانونی برسد. تا فراهم آمدن یکی از این شرایط، کودک در بستر امن، مراحل رشد و تربیت را طی می‌کند.

■ **عامل اصلی پیدایش کودکان کار را از دید شما چیست؟ چرا؟**

این خانواده‌ها فرزندان زیادی دارند تا آن‌ها می‌توان فرهنگ غالب در خانواده‌های افغانه و مهاجران جست‌وجو کرد. این خانواده‌ها عمدتاً به فرزند به‌عنوان منبعی برای کسب درآمد نگاه می‌کنند و به‌همین‌علت‌مهر اکثر این خانواده‌ها فرزندان زیادی دارند تا از آن‌ها

#### روایت پدر و مادر احسان گلزاری از فوت فرزندان در یکی از درمانگاه‌های سیرجان

## اجازه ندهید خون فرزندان پایمال شود



عکس: امین ارجمند پاس‌گارد

این است که این بلا سر یک آدم دیگر نیاید. شاید اگر همان روزی که آن خانم ۵۵ ساله در این درمانگاه فوت کرد مسئولان سریع این درمانگاه را پلمپ کرده بودند، این بلا سر بچه‌ی ما نیامده بود. اگر ما هم سکوت کنیم و کاری نکنیم شک‌کنندگان این اتفاقات ادامه‌دار خواهد بود و برای خانواده‌های دیگری می‌افتد.» او در جواب این سوال که مسئولان درمانگاه بعد از این حادثه برای عرض تسلیت و عذرخواهی با شما تماس گرفته‌اند، تاکید دارد: «نه تنها تماس نگرفتند و نیامدند که حتی نمک روی زخم‌مان هم پاشیدند و یک روز بعد از پلمب درمانگاه آمدند پارچه زنده که این درمانگاه به دلیل تعمیرات تا اطلاع ثانوی بسته است که چندین نفر‌به نظام‌پزشکی و مرکز بهداشت‌زندگی زدن و گلابه و انتقاد کردند که اینجا یک آدم کشته شده است چه طوری نوشتند به دلیل تعمیرات؟»

مادر مرحوم گلزاری ادامه می‌دهد: «خیلی سخت است برای بچه‌ات ۳۶ سال زحمت بکشی و به یک آب خوردن براتر فصور یک‌سری افراد از دستش بدهی و بعد هم همان افراد مغلطه هم بکنند. واقعا اگر بچه‌ی خودشان یا بچه هرکس دیگری بود باز هم سکوت می‌کردند؟ برادرانش اتقدر شوکه هستند و بی‌تای می‌کنند: می‌گویند ما دیگر نمی‌توانیم با خاطرات احسان در این خانه زندگی کنیم. این اتفاق زندگی ما را از هم پاشانده است. بچه‌ی ما هرچه که بود رفت حداقل فکری بکنند احسان‌های بعدی نروند.» مادرش دوباره می‌گوید: «خیلی‌ها می‌گویند شما دیه نمی‌خواهیم یا اصلای کاری به پول و مادیات نداریم. فقط می‌خواهیم خون بچه‌ی ما پایمال نشود و خانواده‌های دیگر مفت مفت بچه‌شان را از دست ندهند. ما از شکایت‌مان بر نمی‌گردیم و حتی روی خون خودم هم ایستاد‌ام. مگر می‌شود بچه‌ی ما را به همین راحتی از دست

بدهی و سکوت کنی؟» او ادامه می‌دهد: «اینکه سیدیگی نکردند بماند آن چیزی که ما را دارد می‌کشد بی‌حرمتی بوده که اتفاق افتاده مثلا بروی به دکتر بگویی فلان بیمار دارد می‌میرد بگویند پرستار هست، باید التماس‌ت بکنند تا تو به بالین بیمار بیایی؟ به هر حال برخی افراد ناآکارآمد مجوز می‌گیرند و فقط برای اینکه پول به جیب بزنند درمانگاه می‌زنند ولی نباید بگذاریم اینقدر راحت با جان آدم‌ها بازی کنند. ما دنبال هیچی جز لغو مجوز درمانگاه نیستیم.» وی افزود: «من اگر بجهام را چنگ فرستاده بودم مشخص بود دشمنش کی هست و می‌فهمیدم ۵۰ درصد احتمال کشته شدنش وجود دارد نه اینکه تو شهر خودت برای زن یک آمپول سرماخوردگی در یک درمانگاه هزینه بکشتش. این از نظر ما قتل عمد است و قصاص دارد. ما به کل کار پزشکی و پرستاری هم توهین نمی‌کنیم. خیلی از آن‌ها بارها جان‌فشانی کرده‌اند و همه را به یک چوب نمی‌رانیم. صحبت‌مان با چند نفری است که در درمانگاه مسئول درمان پسرم بوده‌اند. اینکه در قرن ۲۱ با تزریق یک آمپول و ایجاد حساسیت فردی می‌میرد اصلا منطقی است؟ بچه‌ی من صبیح و

سالم بود بدون هیچ بیماری زمینه‌ای حتی سرما هم که خورده بود نه تب و لرز داشت نه مشکل دیگری فقط گفت برای اینکه تو و بابا برای‌تان مشکلی پیش نیاید می‌روم آمپولم ما نیامده بود. اگر ما هم عاقلانه بود یک خون به ناحق ریخته‌ای پایمال شود. جوان ۳۶ ساله ما رفته است هیچ مسئولی حتی زنگ نزد بگوید ما پیگیر ماجرا هستیم. واقعا خودشان از این حادثه برای عرض تسلیت و عذرخواهی با ما بگذارند. جان بچه‌ی بزرگ من بود الان می‌بایست که جای مراسم عزأ مراسم عروسی‌اش را برگزار کنیم. این موضوع برای هرکسی تعریف کنی دلش به درد می‌آید، انگاز سوزن خاصی به بچه‌ی من زده‌اند.»

پدرش می‌گوید: «فدوستش از بیمارستان به من زنگ زد و گفت فشار احسان بالا رفته و آوردیمش بیمارستان. من اصلا فکرش را نمی‌کردم بجهام مرده باشد. به بیمارستان که رفتم دم نگهبانی زمانی گفتم پدر احسان گلزاری هم بکنند. واقعا اگر بچه‌ی خودشان راه نداد و گفت چیز خاصی نیست و دکتر بالی سرش است و الان نیاز به آزمایش دارد و نباید داخل بروید. هی صبر کردم دیدم هیچ خبری نمی‌شود، دلشوره گرفتم و حس می‌رسد شروع می‌کند به گریه کردن و دوباره ادامه می‌دهد: «مگ‌کم بچه‌های برادرم آمدند و داستان را فهمیدند و من را به خانه بردند. گفتم خدای‌ممن خطوری به‌مادرش بگویم، به‌مادرش گفتم فشارش بالا رفته و گفتند امشب باید تو بیمارستان باشی.صبح زود خانم بلند شد و گفت من باید بروم به‌بمبارستان و یک اتفاقی برایش افتاده است به دست منصرفش کردم تا آشنایان آمدند و سخنانی را به‌ش گفتند.»

پدرش می‌گوید: «تنها خواسته‌مان از مسئولان نظام‌پزشکی و داستان من محترم این است که کمک کنند خون بچه‌ی ما پایمال نشود و این اتفاق برای فرد دیگری اتفاق نیفتد. تا این زمان بسوزیم کم است.»

#### ■ رضا مسلمی‌زاده

از زمان آقازبه کارشهردار جدید سیرجان نزدیک به ۱۰۰۰ روز می‌گذرد. این نخستین روزی است که به شکلی نمایان‌مبنای ارزیابی عملکردمدیران تازه‌برسند نشسته قرار گرفته است. البته خیلی وقت پیش از این، سال را هم از روی بهارش ارزیابی می‌کردند و ضرب‌المثل «سالی که نکوست از بهارش پیداست» ناظر به‌همین موضوع است.

شهردار جدید سیرجان شروعی خوشایند داشت. او به دلیل حمایت‌های پیدا و پنهانی که از زمین و آسمان نتایش شد، در حاشیه‌ی امنی قرار گرفت که تاکنون در کنف آن خوش آرمیده است. حمایت‌های بی‌سابقه‌وهم‌زمان مسئولین‌وشهروندان، این‌شهردار نزول اجلال کرده از تهران را چنان در آغوش گرفت که کسی را برای نقد و نظرنیبود و اگر هم کسی چیزی گفت، در آن فریاد شوقی که از سر هر کوی وبام برخاسته‌بود، نشان‌نیدماند.

اکنون بهار شهردار سیرجان، همزمان با خزان طبیعت به پایلن خویش می‌رسد و شاید وقت آن باشد که با پاشش و باد آریالی‌ن یافته‌اعلام‌کنیم‌وبی‌بینیم

در شهرچه خبر است. راستش را بخواهید بنده حتا از یک شهروند عادی هم از آنچه که در شورا و شهرداری می‌گذرد، بی‌خبرترم. این دوری از خبر، علاوه بر مشکلات شخصی تا حدی هم عامل‌ده بوده است. بالاخره از خبرقابل توجهی باشد، لادب‌دم دستگاه اطلاع‌رسانی و روابط‌معمومی آن مجموعه باید قسمی در این راه بردارد و ما شهروندان را از آن مطلع کند. ظاهرا آن قدر همه چیز خوب است و شهر در آرامش و امن و امان

#### ■ روزنامه اعتماد

گزارش‌های رسمی و مقایسه اعداد و ارقام درآمد و هزینه خانوارهای مناطق روستایی و شهری مادران می‌دهد که فاصله طبقاتی در روستاها بیشتر از شهرهاست. با استناد به گزارش‌های سالانه درآمد هزینه خانوارها که هر ساله توسط مرکز آمار منتشر می‌شود، متوسط درآمد کل یک خانواده شهری که در دهک دوم هزینه‌ای قرار دارد در سال ۹۵ تا ۹۹ حدود ۶/۶۷ برابر خانواده شهری دهک اول بود. این رقم در سال ۹۹ به ۶/۴۷ کاهش یافت. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل این کاهش، شیوع کرونا و تعطیلی بسیاری از کسب وکارها در شهرهای بزرگ همزمان با تشدید محدودیت‌های برای مقابله با کرونا بوده باشد. این در حالی است که کاهش نسبت متوسط درآمد دهک دوم به اول برای خانوارهای روستایی حتی با شیوع کرونا افزایش یافته بود. این نسبت در سال ۹۵ حدود ۷/۱۶ بود که در سال ۹۹ به ۷/۶۷ رسید. بدین معنا که افراد حاضر در دهک دوم درآمد هزینه‌ای ۷/۶۷ برابر افراد حاضر در دهک اول درآمد دارند. از سوی دیگر نسبت هزینه‌های متوسط دهک دوم به دهک اول نیز نشان می‌دهد که هزینه دهک دوم هزینه‌ای در روستاها در سال ۹۹ به ۱۸ برابر دهک اول هزینه‌ای در شهرها ۱۲/۲ بود. آنچه در گزارش های مربوط به درآمد و هزینه‌ها می‌توان مشاهده کرد، فروتنی هزینه‌ها نسبت به درآمد‌هاست. به گونه‌ای است که به تعداد افراد زیر خط فقر اضافه کرده‌است. بر اساس داده‌های وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی در سال ۹۸ حدود ۲۶ میلیون ایرانی زیر خط فقر بودند که پیش‌بینی شده بود این تعداد در سال ۹۹ به ۳۰ میلیون نفر رسیده باشد. یعنی طی یک سال ۴ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق رفته‌اند؛ ماهی ۳۳۳ هزار و ۳۰۰ نفر. طی سال‌های ۹۵ تا ۹۹ میزان افزایش متوسط درآمد خانوارهای شهری ۱۳۵/۳ درصد و برای خانوارهای روستایی نیز ۱۳۷/۴ درصد بود؛ به گونه‌ای که متوسط درآمد خانوارهای شهری به ۷۴/۶ میلیون تومان و خانوارهای روستایی نیز به ۴۲ میلیون تومان رسید. در این بازه زمانی روند هزینه‌ای نیز افزایشی بوده و از متوسط ۲۸/۴ میلیون تومان در سال ۹۵ به ۶۲/۲ میلیون تومان در سال ۹۹ برای خانوار شهری و ۱۵۷/۷ میلیون تومان به ۳۴ میلیون تومان برای خانوارهای روستایی در همین بازه رسید. به بیان دیگر هر فردی که در شهر زندگی می‌کند طی این سال ۵۰ و به طور متوسط ۱۹ درصد به هزینه‌هایش اضافه شده. این رقم برای خانوارهای روستایی ۱۱۶/۵ درصد بود. به بیان دیگر هر خانواده شهری (به طور متوسط) شاهد افزایش ۲۴ درصدی هزینه‌هایش در هر سال نسبت به سال قبل بوده است. بدین معنا که برای خرید هر سبد مشخصی از کالا و خدمات در یک سال باید حدود ۲۴ درصد هزینه بیشتری پرداخت کند. این در حالی است که درآمد‌ها تنها یک پار در سال افزایش می‌یابد و در صورت بالا رفتن‌های چند باره قیمت اقلام خوراکی و غیر خوراکی افراد زمان زیادی برای تطبیق با آن ندارند. چرا که نمی‌توانند به سرعت قدرت خرید از دست رفته‌شان را جبران کنند. بنابراین میزان خریدشان از کالاها را کاهش می‌دهند. این امر در شرایطی که به گواه گزارش «مبایش فقر سال ۹۹» وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی تا سال ۹۸ حدود ۲۶ میلیون نفر زیر خط فقر بودند و به نظر می‌رسد در سال ۹۹ این رقم به ۳۰ میلیون نفر رسیده، افزایش درآمدها تنها نمی‌تواند افراد را از ورطه فقر نجات دهد.

### بیرون کشید باید از این…

که کسی زحمتی به خود نمی‌هد تا خبر دهد در ۳ ماهی که از شهرداری کریمی‌پور گذشته، در سیرجان چه اتفاق تازه‌ای افتاده است.

در خیابان‌های شهر تقریباً همه چیز به همان روال سابق پیش می‌رود و این رویه را نمی‌توان به حساب شهردار جدید گذاشت. تنها فروش این است که شهردار قبلی به خاطر همین اقداماتی که در جریان است، فحش و ناسزا‌هایی می‌شنید که علی‌اکبر کریمی‌پور تاکنون از گزند آن در امان مانده است.

در روزتال خدمات الکترونیک شهرداری سیرجان که بنا به قاعده‌یابید بهترین پوشش را به فعالیت‌های شهرداری بدهد و معتبرترین منبع در این زمینه باشد، همچنان دیدارهای مأمع‌سول و اروپای گشایی‌نوشهردار سیرجان بیشترین باس‌ماد را دارد و از ۲۳ تا ۲۱ آبان تا آذر که این نوشتار به‌تحریر درمی‌آید، بروزسانی نشده است. رضا سروش نیا اعتقاد چندانی به روابط‌معمومی نداشت و چوبی هم که خورد تا‌ثانی از همین نابوری و عدم التزام به مناسبات عصر ارتباطات و رسانه بود. تا اینجای کار کریمی‌پور هم دنباله‌رهمان‌خیابانی است که سروش نیا جدول‌گذاری و آسفالتش کرده بود.

سیرجان کارهای بر زمین مانده بسیاری دارد و شهردار سیرجان نمی‌تواند بیش از این دست روی دست بگذارد و به عکس یادگاری‌ها یا با اینکس دست‌میرعامل دلخوش بماند. چند‌سب پیش‌دوستی در یک گروه‌واسطایی از سئتمندان دوربرگردان کمربندی شاهد گلابیه کرده و از بنده خواست برای رفع این مشکل چیزی بنویسم؛ شاید گرهی گشوده‌شود. این ویژگی در واقع برای اشاره به همان مشکل و رها شدن و رها ماندن حاشیه‌ی شهر در غراب مشکلات است که دوربرگردان کمربندی شاهد یکی از آنهاست که پیوه‌دوستی وجهت‌سره‌جابهایی گذاشت که‌نایاست. لطفاً فاعل‌ها همین دوربرگردان را باز کنید!

#### یادداشت

### سفر به زیر خط فقر، هر ماه ۳۳۳ هزار نفر

نابراین صرف افزایش درآمد (بیشتر یا کمتر از تورم) تاثیر زیادی بر کاهش فقر ندارد. به خصوص آنکه متغیرهای پولی مانند نقدینگی و پایه پولی مرزهای شهردار را در کرده‌اند

■ **درآمد سالانه شهری‌ها بین ۷۴ تا ۱۷۴ میلیون تومان**

داده‌های درآمد خانوارهای شهری نشان می‌دهد که متوسط درآمد هر دهک در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۵ افزایشی بوده است؛ بازه متوسط درآمدی دهک‌های اول تا دهم در سال ۹۵ بین ۱۱ تا ۷۳ میلیون تومان بود که در سال ۹۹ به ۲۶/۸ تا ۱۷۳/۵ میلیون تومان افزایش یافت. به بیان دیگر درآمد دهک اول هزینه‌ای در این ۴ سال ۳۷/۴ درصد اعلام شده بود. این امر نشان می‌دهد که وجود سیاست‌های حمایتی از دهک اول همچنان فاصله درآمدی این دهک با سطح فقر بسیار زیاد است و چو بسا بیشتر هم شود. گواه این را نیز می‌توان در بالا رفتن ضریب جینی به‌رغم افزایش قدرتی حمایتی از اقشار آسیب‌پذیر و اعطای انواع یارانه‌های نقدی و غیر نقدی به آنها مشاهده کرد. به همین دلیل بهبود شرایط با‌تداوم روند فعلی تورم کار دشواری به نظر می‌رسد. مخصوصاً اگر تورم خوراکی‌ها رو به افزایش باشد. با توجه به اینکه درآمد‌های قیدشده در گزارش‌های رسمی به صورت «متوسط» در نظر گرفته می‌شود اما حاوی نکات عجیب و البته غم‌انگیزی است؛ درآمد دهک اول درآمدی در سال ۹۹، ۲۶/۸ میلیون تومان اعلام شد که ماهانه حدود دو میلیون و ۲۳۰ هزار تومان بوده است. این رقم هم در شرایطی که در پایان سال گذشته نرخ تورم نقطه‌ای خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها حدود ۶۶/۶ درصد بود، بسیار نگران‌کننده است. در واقع خانوارهای دهک اول هزینه‌ای مجبور بودند درآمد متوسط ماهانه دو میلیون و ۲۳۰ هزار تومانی خود را بین نیازهای خوراکی و غیر خوراکی تقسیم کنند. متوسط هزینه‌های دهک اول در سال گذشته ۱۴/۲ میلیون تومان در سال و یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در ماه اعلام شده بود. البته که همین میزان هزینه نیز متغیر بوده، چرا که قیمت‌ها تغییراتی زیادی داشته‌اند و از این رو به نظر می‌رسد پوشش درآمد خانوارها نسبت به هزینه‌های‌شان در سال گذشته به کمترین خود رسیده‌باشد. اگرچه این تنها اثر بالا رفتن قیمت‌ها و کاهش پوشش درآمد‌ها نیست، با استناد به گزارش وزارت کار، رفاه و تامین اجتماعی در سال ۹۸ حدود ۲۶ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کردند که با در نظر گرفتن نرخ‌های بین‌بینی‌ها به ۳۰ میلیون نفر در سال ۹۹ رسید. به بیان دیگر ماهانه ۳۳۳ هزار و ۳۰۰ نفر در سال گذشته به زیر خط فقر رفته‌اند. این آمار بسیار نگران‌دهنده است.

■ **تعداد روستاییان در سال ۹۹ بین ۱۱/۴ تا ۸۸ میلیون تومان**

درآمد روستاییان در بازه سال‌های ۹۵ تا ۹۹ افزایشی ۱۳۷ درصدی داشته و از ۱۷/۶۸ میلیون تومان به ۴۲ میلیون تومان رسیده است. متوسط درآمد یک خانوار روستایی که در دهک دهم حضور دارد به متوسط درآمد یک خانوار روستایی در دهک اول در سال ۹۵ حدود ۷/۱۶ بود که در سال گذشته به ۷/۶۷ رسید. بدین معنا که هر خانواده حاضر در دهک دوم درآمد تنها نمی‌تواند افراد را از ورطه فقر نجات دهد.